وجوه یعنی کلام جبار بر وجوه بسیار مشتمل است و معانی و معارف بیشمار محتمل پس حمل کند آنرا به نیکوترین وجهی و زیباترین محلی و در کتاب جواهر
امام ابو حامد رحمة الله از ابی الدرداء رضی مرویست که لا یفقه الرجل کل الفقه حتی یری للقرآن وجوها کثیرة هیچکس را علی درجه دانش ترقی
ننماید تا وقتی که از مطلع کلمات قرآن انوار وجوه بیکران و معانی بی پایان بروی طالع نگردد و از کلمات قدسی سمات حضرت ولایت منقبت
که در صفت قرآن میفرماید بحر لا ینزفه المستنزفون و عیون لا ینضبها الماتحون آب دریای قرآن به برداشتن کمی نه پذیرد و چشمهای
علوم آن بآشامیدن خشک نگردد بیت دریای محیط ژرف و بی پایانست ، هرچند کز آب خوری کم نشود ، مطاوی این سخنان عالی شان
بدان معنی ایمائی میرود که کلام مجید علام را رموز و اشارات پنهانیست بطنا بعد بطن و سرا بعد سر بیت ظهر و بطن است جمله قرآن را
از پی یکدگر بخوان آنرا ، ظهر و بطن است و بطن و بطن و یقین ، همچنین با سبع و یا سبعین ، لفظ را چون کنی بظهر قیاس ، قشر و مغز ندز دخود
شناس ظهر و هر بطن را چو دیگری ، همچنین قشر و مغز را شمری ، هست مانند قشر و آب و دو آب ، مغز چو مغز چون اولو الالباب
در مثنوی معنوی حضرت مولوی بهمین صورت اشارت میفرماید مثنوی حرف قرآن را بدان که ظاهریست ، زیر ظاهر باطنی بس قاهریست ، ظاهرش
دیدی ز معنی غافلی ، باطنش را گر نگو کو کاملی ، ظاهر قرآن چو شخص آدمیست ، که نقوشش ظاهر و جانش خفیست ، حضرت خواجه در تفسیر فاتحه آورده
که هر آیتی را ظهری و بطنیست و هر بطنی را بطنی دیگر تا کسی را بر مقتضای فهم ظاهر عمل بجای نیاورد از فهم بطن اول نصیب نیابد و تا بر مقتضای فهم بطن
اول عمل نکند از بطن ثانی بهره نگیرد و علی هذا منتهی الی سبعة ابطن و هر عمل سبیل فهمی تا منتهای بطون کلام وقتی باشد که امکان رسیدن بمقام
متکلم و درجه او در علم باشد و از اینجا فهم توان کرد که بوصول منتهای بطون کلام الهی و احادیث نبوی سعد و کسی منیست بیت فهم کسی بکنه کلامش
کانجا که جای دست رسیدن مجال نیست ، از جمله مراتب بطون کلام سه مرتبه در دایره مقال زبان زده ارباب کمال است بطن و حد و مطلع
و با ظهر چهار مرتبه باشد و حدیثی درین باب موقوف بر امیر المؤمنین ع است و ابن مسعود در کتب مذکور و بعضی از نوع بحضرت رسول ص داشته اند
و آن اینست ان للقرآن ظهرا و بطنا و حدا و مطلعا و در روایتی دیگر بجای للقرآن لکل آیة واقع شده و گفته اند ظهر تفسیر که اهل ع
فایده رساند و بطن تاویل مر ارباب یقین را بحسب احوال ایشان در مراتب سلوک بهره مند گرداند و حد منتهای اقدام افهام است از معنی
کلام و مطلع پایه مبداست که ترقی بر آن اطلاع بر انوار شهود متکلم علام در بحر الحقایق آورده که ظاهر قرآن برای تلاوت و قرائت است و باطنش برای
فهم و درایت و حدش احکام حلال و حرام است و مطلع مراد حق تعالی از آن کلام و از صادق آل محمد روایت کرده اند که اساس کتاب خدای تعالی
بر چهار چیز است عبارت و اشارت و لطایف و حقایق عبارت از آن عموم است که تفسیر آیات واقع شده از ذوق لبانیات بهره مند و اشارات
از آن خواص است که قدم از حیز صورت بیرون نهاده سبیل معنی را تا بحدی تمام می سپرند و لطایف حصه اولیاست که منظر اصناف الطاف
ربانی اند و حقایق بهره انبیاء که مطلع انوار سبحانی اند در حقایق القرآن گوید که عبارت نصیب سمع است که خبر با صوت و حرف انس دارد و
اشارت بقبول عقل است که سر بصورت شها فرو نمی آرد و لطایف جذب کننده قلب است بمشاهده مشاهد و حقایق رساننده روح است
بمحل معاینه و گفته اند که عبارت مرتبه طبع است در مقام فهم ظواهر و اشارت مقوی قلبست در مرتبه درک سرایر و لطایف منور و آیینه روحست
برای انعکاس انوار صفاتیه و حقایق برانگیزاننده هویت جهة اقتباس از تجلیات ذاتیه هر کسرا بباد یه عبارت و سر منزل اشارت راه دهند

اما ماید ادراک لطایف اطلاع بر حقایق خویش خواص بارگاه احدیت ننهند بیت ناکسان را در حریم عز قرآن راه نیست ، جز دل پاکان درین محرم راه
اسرار نیست ، و امام محی السنه رحمه الله فرموده که حقایق اسرار قرآن جز بتفقه دل مفهوم نشود و حدیث صحیح من یرد الله به خیرا یفقهه فی
الدین اشارت بدین معنی است و کسانی را که بدولت فهم قرآن نرسیده اند حق تعالی بدین نوع نکوهش میفرماید قوله تعالی لهم قلوب
لا یفقهون بها فقه دل را جز در مدرسه ریاضت نیز و در بی مجاهدت تحصیل نتوان کرد و تا سبق در دار ورق عشق مطالعه نکنند بر یک مسئله
ازین فقه محیط نتوان شد بیت هر علم که در مدرسه حاصل کردیم ، کار دگر است و عشق کار دگر است ، امام عبد الحکیم عبد السلام اللخمی المعروف بابن البرجان
حضرت شیخ در فتوحات ذکر او کرده و او را از اهل کشف دانسته در تفسیر ارشاد می آورد که بحکم ان ذلک للمتقین جز اهل تقوی را نظر بر مضامین
حقایق قرآن مجید و تنسم نفحات دقایق فرقان حمید نیست و تو هم چه بارست از وصول فهم در اثنای خطاب برادا مکنون کتاب همچون
رسیدن و همی لطیف در حل معما و لغز بمقصود آن و مطلوب از آن ذی علو همت و خلوص نیت بحصول این رتبت و عروج بر مصاعد این مرتبت
میسر نشود بیت جناب عشق بس عالیست موسی همتی باید ، که شوان بر چنین طوری شدن بی همت والا ، امام قشیری در لطایف القرآن فرموده
که حق تعالی جل جلاله گرامی کرده و برگزیدگان خود را بفهم آنچه در قرآن ودیعت نهاده و انداخته خفیات اسرار و خالص کرده اندیشهای ایشان جهت مشاهده مضمون
اشارات و مکنونات رموزی که مخفی و مستور است از نظر اغیار و امام ابو عبد الرحمن سلمی رحمه الله در حقایق میفرماید که اهل حقیقت را لخواص امرار
خود اختصاص داده بفهم لطایف و دایع خطاب کتاب خود بر ایشان منت نهاده و با اینهمه هیچ یک از حقیقة الحقایق سخن نگفته اند جز بمقدار فهم
خود و درک امل آن گوهر این بیان نسفته اند بیت ما بقدر قوت امکان خود در میبریم ، آن همایون گوهر از بالای امکان میبرد
اگر فرضا هجده هزار عالم از مبدا ظهور تا زمان نشور با وجود قوت استنباط معانی و نکات و قدرت بر استخراج رموز و اشارات تمامی
اوقات و همگی آیات صرف تصرف در معنی آیتی بل کلمتی از کلمات این کلام معجز نظام نمایند حاشا که بر کنه حقیقت حرفی از آن وقوف یافته
سر عجز در گریبان حیرت و قدم قصور در دامان غفلت خواهند کشید بیت آخر بعجز معترف آیند کای اله ، دانسته شد که هیچ ندانسته ایم
سر ما نفدت کلمات الله بر ثبوت این مدعا گواهیست عادل و رمز لا تنقضی عجایبه بر وضوح این قصه برهانی کامل ساکنانی که درین
ره سالها بشتافتند ، در آخر خویش را در گام اول یافتند یکی از بزرگان دین میفرماید که هر کار طمع رحیق وصال کمال معرفت قرآن
کنیم حریق جلال قدرتش و غیرتش آتش حسرت در خرمن سودای میزند که خام طمعان دور باشید که عزت قرآن قدیم از آن بیشتر است
که گرد قدم حدوث بر گرد بساط قدم او تواند نشست و سرادقات قدس فرقان عظیم از آن پاک تر که دست هر ناشسته روی از زیال حشمت
آن تواند رسید بیت از عشق روی دوست حدیثی بدست ماست ، صید است بس شگرف نه در خورد شست ماست ، تو رسیدگان کار
بشریت که غبار ادبار حدوث چهره روزگار ایشان را تیره دارد از بارگاه مقدس قدیم که ساحت جلالش از سمت سرمدیه و صفی لا زمنیت
چه خبر تواند داد بیت چون تجلی کرد اوصاف قدیم ، پس بسوزد وصف حادث را گلیم ، نی اشارت می پذیرد نی بیان ، نی کسی زو علم
نی عیان ، شرح حق پایان ندارد همچو حق ، هین ده من در ببند و برگردان ورق ، هرچند حقیقت قرآن کما ینبغی در حیز بیان نگنجد و خود
دور اندیش بنهایت معانی آن نرسد فاما بعضی از خواص مرحله انسانی بفیض فضل ربانی بر شمه چند از آن مطلع شده اند جهة مزید بصیرت مریدان

Copyright © King Saud University